



فرشتگانی از جنس مهربانی

در عصر حاضر که هر زمان صحبت از پزشک می‌شود، همه به یاد زیرمیزی و دستمزدهای کلان می‌افتند، کم نیستند آدم‌هایی که بیشتر از مسائل دیگر به فکر جان بیمارانشان هستند و بیشتر از هر چیزی نجات جان انسان‌ها برایشان مقدس است.

در عصر حاضر که هر زمان صحبت از پزشک می‌زنیم؛ شود، همه به یاد زیرمیزی و دستمزدهای کلان می‌زنیم؛ افتند، کم نیستند آدم‌هایی که بیشتر از مسائل دیگر به فکر جان بیمارانشان هستند و بیشتر از هر چیزی نجات جان انسان‌ها برایشان مقدس است.

به گزارش خبرگزاری فارس از تبریز، باورش سخت بود؛ کسی که آرام آرام با مهربانی‌هایش پا گرفته بودم، از پای بیافتد... مادرم را می‌زنیم؛ گویم همان فرشته مهربانی که کودکی‌هایم را برای یک خواب آرام روی پاهایش جا خوش می‌زدیم؛ کردم.

درد پاهایش به مرور بیشتر می‌شد تا اینکه از دو سال قبل قوت گرفت؛ این قدر مسیر برای ویزیت مادر به مطب‌های مختلف در خیابان‌های آبرسان و 17 شهریور را طی کرده بودم همه تخصص‌های موجود در کلینیک‌های پزشکی را از حفظ بودم.

همه دوندگی‌هایم در پله‌های و راهروی کلینیک‌ها و نشست و برخاست در مطب پزشکان، حاصلش انجام عمل جراحی زانو یا به قولی "تعویض مفصل زانو" بود.

البته پیش از عمل جراحی، ترس مادرم از جراحی، خانواده را مجاب کرد تا راه‌حل‌های غیرتهاجمی را انتخاب کنیم و بر همین اساس پزشکان با تجویز اعمال غیرتهاجمی مثل پی. آر. پی، تلاش کردند تا نسخه‌ای برای دور زدن جراحی بیچند، همه روش‌های غیرتهاجمی انجام شد اما حاصل آن نه تنها کاهش درد نبود، بلکه تشدید درد را به همراه داشت.

دو سال خانه‌نشینی برای مادرم عذاب‌آور شده بود، مادری که پیش از این در همه مناسبت‌ها و دوره‌های خانوادگی، نشستن بلد نبود، حالا پاهایش از همه دوره‌هایم‌ها که کوتاه شد بود هیچ، حتی بدون کمک اعضای خانواده تا دم در خانه هم نمی‌توانست برود.

از دو ماه قبل به دلیل درد شدید پا، شب و روزش را با گریه سر می‌زد تا اینکه با همه ترسش از عمل جراحی، این بار برای انجام عمل جراحی راضی شده بود. چند نفر از پزشکان را که در این زمینه کاربلد بودند، شناسایی کردم تا برای ویزیت مادرم به مطب آنها مراجعه کنم.

متأسفانه در کنار کم محلی و عجله در حین ویزیت بیمار، برای انجام عمل جراحی نیز علاوه بر هزینه بیمارستان، مبالغی را تحت عنوان پاداش و حق عمل برای خودشان مطالبه می‌کردند.

با همه استرس و عذابی که از وضعیت عمومی مادرم داشتم، برای من خبرنگار که از اجرای طرح تحول سلامت و حذف زیرمیزی به مردم نوشته بودم، اکنون پرداخت این دستمزد غیرقانونی به عنوان هبه برایم بسیار سخت بود.

پس از چند روز طبق آدرسی که یکی از آشنایان داده بود، به مطب دکتر رفتم، در همان معاینه اولیه مدارک پزشکی مادرم را با دقت و بدون عجله مطالعه کرد و گفت: زانوی بیمار نیاز به عمل جراحی دارد.

از هزینه‌های عمل پرسیدم و منتظر بودم حرفی از پاداش به میان بیاورد که گفت: "من در جریان هزینه‌ها نیستم، از بیمارستان پیگیر شوید".

"از بیمارستان پیگیر شوید؟! جمله غریبی بود، تعجب کردم و بار دیگر از دکتر پرسیدم شما هزینه‌ای نمی‌گیرید؟! پاسخ داد: "نه! تمام هزینه‌ها از طریق بیمارستان اعلام می‌شود و می‌توانید از طریق حسابداری بیمارستان اطلاعات بیشتری کسب کنید".

دقت دکتر در ویزیت و صداقت ایشان در گفتار، باعث شد مادرم برخلاف سایر مواردی که برای معاینه رفته بودیم و تمایلی به جراحی نداشت، این بار از دکتر خواست برای عمل جراحی معرفی به بیمارستان بنویسد.

یک روز بعد مادرم را در بیمارستان بستری کردم، با وجود اینکه سعی می‌<zwj>کردم خودم را خونسرد نشان دهم ولی در عمق دلم ترسی شدید وجود داشت. <zwj>عقربه‌های ساعت گویی با من سر شوخی داشتند، اصلاً خیال رد شدن و عبور نداشتند.

وارد بخش جراحی زنان شدم، اولین تابلویی که از این بخش بر ذهنم قاب شد، لبخند پرستار بخش بود و مهربانی بهیار بخش.

سنگ‌<zwj>های تزئینی دیوار اتاق عمل سرد و دلگیر بود اما در مقابل رفتار پرسنل اتاق عمل گرم و دلچسب بود.

اولین باری نبود که با فضای اتاق عمل روبه‌<zwj>رو می‌<zwj>شدم، پیشتر نیز برای پیگیری گزارش اخبار حوزه پزشکی در چندین اتاق عمل حاضر شده بودم. از شرایط و قوانین اتاق عمل آگاه بودم ولی به دلیل ترس شدید و وابستگی مادرم به من، از دکتر درخواست کرده بودم تا اجازه حضور من در اتاق عمل را بگیرد و بالاخره با صحبت‌<zwj>هایی که با مسوولان انجام شد، اجازه ورود پیدا کردم.

لباس‌<zwj>هایم را عوض کرده و وارد اتاق شدم، متخصص بیهوشی بالای سر مادرم ایستاده بود؛ به قول خودش کارهای بی‌<zwj>حسی مادرم خوب پیش می‌<zwj>رفت، پرده‌<zwj>ای جلوی صورت مادرم کشیده شد تا چگونگی عمل را نبیند.

به گمانم واقعا عقربه‌<zwj>ها با من سر شوخی داشتند، نیم ساعت نخست را در سالن ماندم تا اقدامات اولیه انجام شد. در ادامه عمل وقتی بالای سر مادرم رفتم، حالمش خوب بود و به من گفت: " این آقایی که کنار من ایستاده در این مدت یک لحظه هم از من دور نشد و حضورش قوت قلبی برایم بود تا ترسم".

از صحبت‌<zwj>های این کارشناس بیهوشی متوجه شدم، دستیار و کمک متخصص بیهوشی مراقبت حین عمل، مانیتورینگ علائم حیاتی بیمار و تهیه داروهای خاص را بر عهده دارد. خودش که می‌<zwj>گفت: در طول 22 سال خدمت، سعی کرده بالای سر هر بیماری که حاضر می‌<zwj>شود با جان و دل و به نحو احسن به او خدمت کند تا بیمار بتواند بر ترسش غلبه کند.

برای اینکه کندی گذر زمان در اتاق عمل بیش از این اذیتم نکند، از وی در مورد بدترین و خوش‌<zwj>ترین خاطراتش در این مدت پرسیدم.

می‌<zwj>گفت هرچند سال‌<zwj>ها از آن تاریخ می‌<zwj>گذرد ولی همین الان هم یادآوری آن صحنه کامم را تلخ می‌<zwj>کند. تلخ ترین خاطره‌<zwj>اش به سالها قبل و به زمان خدمت او در کردستان مربوط می‌<zwj>شد.

گفت: "سال‌<zwj>ها پیش که در کردستان بودم، شب عید یک جوان که اقدام به خودکشی کرده بود را به بیمارستان آوردند، اقدامات لازم انجام شد ولی تلاش‌<zwj>ها بی‌<zwj>نتیجه بود، شرایط خاصی که آن جوان داشت تا به امروز در ذهنم باقی مانده و این تلخ‌<zwj>ترین خاطره من از اتاق عمل است".

با تعریف این خاطره، نگاهش به یک نقطه خیره شد و همه تلخی‌<zwj>ها در قیافه‌<zwj>اش نقش بست، اما باز چهره خود را با همان نگاه مهربانش آذین بست، وقتی که از لحظات شیرین کارش تعریف می‌<zwj>کرد.

او صحبت‌<zwj>هایش را این چنین ادامه داد که "بارها برای انجام " سی. پی. آر" یا همان احیای قلبی و ریوی همراه تیم پزشکی احیا برای بازگرداندن فرد به زندگی بالای سر بیمار حضور یافته‌<zwj>ام و هر بیماری که نجات یافته، آن لحظات خوش‌<zwj>ترین خاطرات من ثبت شده است.

صدایش زنگ خاصی داشت، وقتی از ناامید نشدن خود در لحظه‌<zwj>های ناامیدی تیم پزشکی می‌<zwj>گفت، "در زمان احیا، کارشناس بیهوشی از ابتدا تا آخرین لحظه در کنار بیمار است و مواردی بوده که تیم پزشکی ناامید شده ولی

من صبر کرده‌ام؛ و شاید به زندگی برگردد که متوجه احیای بیمار شده و تیم پزشکی را دوباره به اتاق صدا کرده‌ام."

تعویض مفصل زانوهای مادرم با موفقیت انجام و مادر به بخش منتقل شد و پس از چند روز به خانه بازگشت اما تا زمانی که مادرم از بیمارستان ترخیص نشده بود، فکر می‌کردم می‌گویند فعلا هزینه را به حساب بیمارستان وایز کنید، اما زمان ترخیص هزینه‌های اضافی نگرفتند، به همین خاطر از پزشک معالج پیگیری این موضوع شدم که در پاسخ گفت: دریافت هزینه‌های اضافی شرعا، قانونا و اخلاقا خلاف است و بر همین اساس هیچ هزینه اضافی از بیمار نمی‌گیرم.

در عصر حاضر که هر زمان صحبت از پزشک می‌شود، همه به یاد زیرمیزی و دستمزدهای کلان می‌افتند، کم نیستند کسانی که بیشتر از مسائل مادی، به فکر جان بیمارانشان هستند و بیشتر از هر چیزی نجات جان انسان‌ها برایشان مقدس است.